محمد 8 برج حرت ۱۳۰۱ صاحب امتياز ومدير مسئول ؛ داور نمائنه، دارالشوراي ملي

لعنت باو شاع فعلى است .

همه أيراً مكرميت ها ي لوايح

احساسات علمه مد تفسیر

اسلوب کار را باید عوض کرد

-- و زرای ، مجرب ، بدرد نبی

خورند و

مفصود ما این نبود که جز بادست

و ئيس. كابينه مسياه ايران اصلاح نمي

اشوه ه

حوره حکومت او د روزه شده -

بدون طر فداري از يك شخص

سبك خفرمت را بايد نميير داد

الم ملقة سياسي زمامداران عادى مل

خراب ابت اين سليقه ابر أن رامعدوم

عراهد كرد مستعلومت وا بآيد از

این سلسله کهنه فکر کرفت و بدست

های جرانی سپرد که اکر لیافتشان.هم

محقق لست -لهلااقل = بي عرضة

بردنشان مسلم باشد . الما

داریم ما این کفر را گفته ایم ریب

امور خارجه اطریش در کتاب خودش می کو بد :

چندی قبل از انقلاب بامپراطور

- ﴿ ﴿ شَارِلُ ﴾ ﴿ نُو شَتْمُ كَهُ طُولُ مُدَّتُ

جنك و فقر صومي مردم أرا به تنك

اورده - اكر بسرغت صلح أشو ه

و بفكر اصلاح امور مادى مملكت

نيفتيم = انقلاب ما را سر نكون

مَى كُند و اميراطور استنباط مرا

هم بطرف وینه می امدیم و در ر

هر ایست کام واه اهن مردم ازد حام ا

می گردند و هو را می کشیدند امپرا

طور با تبسمی بهن می کفت . آین

ملت است که بعقیده شما مستعدی

ه تصدیق نگرد - حتی روزی که با

الدُّ اين كفر احت ــ ما اقرار

ممینی – ما می کمتیم و پاز تکدان

ى كېر :

تمامر ان اعمال ممدوح و بعجا بود

عقیده ما این است که انجه در

ما هم همین را می کفتیم

این دو حراف ایات:

رو در المال الم روان مراجع اول بروان المان المطرى الله الران

الله عياسال اول

محل اواره : طهران خيا بان علاه الدو له

ما دواشت لوسم « « « « » « » حوت

عده ای از جر اید امر وز حکومت شیاه را یاد می کنند و سیم حوث رُّأْ دُوز سُمادتُ ايران ميكويند .

الله الله و ميان مردم هم اكر و ويد خواهد دید ه

منكر شويد ، نكوليد ميجر

انکارش نتیجه ندارد 🕳 باید المنافعة عيد

ولى - اين والعم لازم است الم المنت الم منار تلوين ابن عقيده وا همه نسي فهمند = بايد حال و روح الما وخموم داشت و تل بشود بان بی

و المالية الما از سرف نهار و در موقع کاول هره ركيتر دماغ استنداد عهم امثال اين منیده را دارد ب

مین طور - بعد از شام = واقتی.که شخص راحت زیر کر سی وا المتيدة و مر عوش كيف قليان المت منز برای درك همچو عقیده ای حاض

المناء عابر عكس وقتى محله نهار ينج مُشَنَّ تَعْرُ كُويَنْدُهُ لَا أَنَّهُ اللَّهُ لَا يَنْحُلُّ المستده والزجيك است فكو انسان را ديو اله كند - آن وقت خوب مى شود فهمید چرا مردم بدیال حکومت سیاه افتاده اند

ما بلي بايد بدبخت شد تا فه يدحرف ف بد بغت ما نجيست ٠ فَمْ أَطَالَتُ همه را تمام كرده _ این است که مردم آرزو مند تغییر

وزراسيه مستعمل از عده رفع این فلاکت بر می کیند است كه كَالِينَةُ شَيَّاهُ هُو الْخُواهُ لِمِيدًا مَيْ

کند ن تمجید از حکومت نو د روزه =

المالة المناسبة المنا

اول امبلاح اقتصا دسيه ا

فيمت تك شهاره تا يك ماه ع شاهى است

این روزنا.ه هرون آقاشای کنی برای کی اربال قیمبرو وجه آفرز ا

كال فيشا خود وا بمالم يك سردار لابق ويك

انقلاب است م یك هفته نكذشت _انقلاب اطریش را زنر و زن کرد ! پیرین

رمامداران ایران هم پر غافل نشسته اندر، عاقبت ابن او مساع كثيف ير ادبار موبي است مونيا دير نشده بايد بفكر علاج افتاد

داور MANUAL ENGINE TOWN المات درفارها

منه صلح

جند روز است سكوت مطلق دراطراف كفرانس لوزان أحكمفراما أبنت واخواري حاكي أجهزز وأوا أاست أله جانب طرفين تكذيب مهشود و معذاتك إوضاح اوؤوا ووخيع است أ شاید آرامی قبلی ظاهری وصوری باشد الحارى كه امرول از آنقره وسيده

قدرى موجب فوحش الد ، و المرافلت واسه النار من وارتد كم ين نماهاران آنفرد اختلاف فلر شادلهدد بمقام السطني كالعادان متوازل كعدم ما الراطيون عكن أست بير بمنايرين يخوق يبدل كالمهار از طرف وبكر بطويه كه أو الل (رويتر) إطلاع مبدهد احتمال دارد حكومت آلفرم طرح معاهده صلعی ثمیه کرده ققدیم

کافرالس فوزان قباید بدیمی است چانچه اعتدالیون آقره موفق شولد كه أفراطبون كفرالس لوزان را بهملخورده بكوند و طرح عمد أعامهاي فرنب و باتنهاد كند - اين طرح فهرا موافق باعقايد اقراطيون - وهر المجامطايق فظرية روسها خواهد بود منه

مسه دو والماني كه وقبس نبايندكان ووس پس از من اجت از لوزان با ارباب جزاید كرد، بوق – و در مقله كذينه جزو إخبار اللي سبم المسكو المدرج شد - ابن مسئله ووش شده بؤد که عثمانی فقط آن مهاهده را می قواند امشا کند که روسیه قصویب گرده باشد دُرِ أَإِنْ صُوْرَتْ إِلَا مَدْ قُبِنْ مُعَاهَدُهُ * يُشْهَادَى قُرَكُ هَا رَأَ قُبُولُ خُواهند كرد ؟

مَا دَرُ دادن خُواب، يُوتُ أَرديد داريم زيمرا تا زماني كه طرز حكومت روسيه تغير نگرده طرحی که او یا طرفد ارانمی پیشنهاد كنفد مفاير و مخالف يا منافع ممالك سرمايه دار اروپا است .

عيه بالاخرم ابن اكمته را نكفته الكذاريم اكر ابن مسئله معت دارد كه مقام مصطفى كال بأشا متزاؤل اشده بايد برآنيه عنماني كريه گرد میناید گفت که تبراه ایما مانند بونانی ما سال كذشته از حالت طبيعي خارج شدهاند

أله خود را خراب خواهند كود ، مصطفى سَائِسَ بَرْرِكُ أَعْانَ فَادَهُوا بِأَ بِدَ كَذَارِهُ خَدْمات عُمُودَ وَإِذَا فَكُمُ إِلَّا كُلَّهُ مُ ابْنُ أَرْزُونُ أَسْتُ كُهُ أَمَا وَرَأَى مَلْتُ خَسَالِهُ وَ دُوسَتُ خُود دُارِيم

The state of the s وارالوراي في خلاصهٔ مذاکرات در حاسه اوم ۵ شاه 18.1 20-8 1 mg

علمي ساعت جهان بعد از ظهر درتجت رواست آقای مؤدمن الماك تشكيل شده يهوا تباينده كردستان شرحي راجع يتقالم إعالى اسفنه آباد كردستان إظهار وتلكراف تظلمك أز آنها رسيده يود فرانت وتفاشاي

جلب توجه آقليان وا أمودفد سيس ماون وزارت خارجه تها منا كردندك شهربه هابو جهوتي تقاعدي اجزاء ودارت خارجه مطرح ببود و توشع دادندگا إن أفلام جيزء بودجه وزارت خارجه طبع في روزيم و از نفل نما يندكان محمد م محكدشته

ور این موضوع قدری مذاحظ بشده و به مطرح شد ن آن اخذ رای خدمت و با

ماده لا بودجه وزارب خارجه مطرح ماد، واحد، ذيل قرائت كرديد ماده واحدم - علمي خوراي ملي وفاخت حوق فناعدي و التفار خدمت مستخلفان رات مستخدمين وزارت خارجه كه در ماده ٦ بودجه وزارت خاله من بوره تسراح شده ت و بالغ بر ٤٩٨٧٤٤ قران ات براي مَلْهُ الدُّهُ الدُّهُ الدُّهُ الدُّهُ الدُّهُ الدُّهُ وبي ويتماود -دارندكان اين حنوق أو أول حل ١٣١٧، عبول قانون استخدام خواجند بود 🎍 🍇

در این ماده قدری مذاکره و پس از عنى بودن مذاكرات ويدبن فقر بيشنهادات واصله قرائد و بضي را المقداد وبرخي الخد رای شده قا بیل قوجه اعد

بماده واجده پیشنهادی کیسبون بلورقه خذ وای شد. و باکثریت ۶۹ وای از ۷۹ لفر شاينه كان حاسر نمويب شد ا

و درواین اوقع مجاس فیرای تناس تعطیل و بس از اساعت مجدد الشحال و آقای ملصور الملك لايجه قا نمو نبى تشكيلات وزارت داخله را که اجدی قبل منحلس بیشماد شد. بود الراى أجديد نظر و تطبيق باقا نون استخدام المقرفاد دانتفد- آقاي منصور السلطان تناخ ا کردند که جون قانون استخدام نصات عدليه أن كمتبون كـدُشته و طبع و توزيع عده و بايسق با قا اون استخدام از اولحل يُمُونُمُ أَجِرًا كَالْمُنَّةُ شُودٌ خُوبُ إِنْ يُهُ فَوْرَيْتَ بِنِي إِلَّهُ شُورَ شَدِنَ أَنْ أَخَذَ رَايُ شُوََّدُ به تقسا طافی وزمؤر الحد رای شده تصویب ڪرديد اوليا ريا ان اي

مُمَّاوِنُ وَزَارُتُ مَا يَهُ لَقَاضًا كَرِدُنْد كَهُ لايحة اشكيل خيرانه الحارى تجزه فسنور شود الما المدرا والمحرة المسلور بودن أن المذراي شده "و مُنْهِس إفورات مُعنى إلى مُورعُد نش أَخَذَ رَاقُ شَدَهُ فَمُوبِ كَرُدُيدٍ * ﴿ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ المذاكرات فر شكارات فروع و بر از قدري مُذا كره و على بودن أن بد طول هر شور مواد الحد ارای شده تصویب کردید يد ما ده اول لجون مخالق بود اخذرای شده اليورب أو مر ماده فوم هم ، قدري مذاكره و والاخرم ماده دوم لايحه بيش لوادى ه و لت را کمسیو ن فیو آل و یا اصلاح کله [امر يما] ومالك مقمه امريكاي تمالي اخذ

رای شده نصورب شد این به ایا اید

مد دوسابن موقع بیش ایاد شد. کیلیدخت

شود - باخت حلمه الحذ رای عدماسویی

کردید

رابرت كسيون ملكرات واجع بطرح قلوني في نبال اقلبت ميعلي قراف كرويد كميهون ميكرات لحدح فلنوش ليهميان المدكنان حذرمرا راجي به فأسال اقلمت معلى أحد مدانه و معالمه كامل مو كورده ر طرح مذکور و قال توجه المانشة و رَابِرِتُ أَنْ زَا لِمُرْضُ مُجَانَ مُوتَالِدُ القاربي المسابقة المراور ب سار رم در زکر و تکروانی التكابلات درالانداري فتنق الإلايلية المهادان تأمناز هيكذن المالية بالناء

A CONTRACT STATE OF THE PARTY O ا مارسوكا ال

راج افعا با کری وزراه بطوری که اطلاع حاصل کموده اید آقای رئیس الوزراء برای دوز عنیه آقان وزرائبك نا كنون معرفي نشده الد محضور اعليحضرت ما يُولَى مُعرِقٌ مبلمانٍه

قامنامه وزارت ماليه

لزوما قوج کابه ایمناء و مامورین وزارت ماله را به مغررات فيل كه در مُذَاكِرَاتُ بَارِبَابُ وَجُوغٌ وَ تَصْفِيهُ أَمُورَاتُ آرَرُ مه بايد هيشه مطمح تنلي خود ، قربار دهند جاب سلمادد أو المنظمة المن

١ ــ الله باينك أعضاء وزارت خانه در آزای خدمت حقوق در افت ملهایند لهذا ارباب رجوع بهرج عنوان مبايد لدر مقابل وظيفة لحييزى بالمها الدهاد الله المرابع المنساء وزارت مأليه اكِدَا لَدُفَنْ فِي عُوْدٍ كِلَهُ فَوْتًا بِيَالِ الْجِيامِ خدمت و یا اسمول و سریم تلوهوی حسکه

معنه و شارف یا رشوه دیلاری ایایـــــ از ارباب وجوع توقع داشته إ مطالبه و دريافت THE REPORT OF THE PARTY OF THE

إقاره أنااها وأنبوغ ألمبشوددن لغت عنوان

الله الله الله الله المراد وزارت ماليه ك من تكب لنفي مقروات فوق عُلاه و إ اينك

الويسد كه أو مُسَيِّر بِنَارِلاهِ بِابِد يسيار منشكر

موجبات تمویق و تاخیر وظیفه خود رابرای دریافت حقالعمل آا مشروع مذکور، فوقی و کمسیونی تشکیل داد، مشاول تحقیقات و فراهم رازد فويا منص و مطأبق فسل لهم

وسانده تيوسط امين ماليه عل مر ساماس ازد قانون استخدام با مشاراتيه معامله و رقناو مهنش مالیه ارمال کردیده که بمرکز یفرسند ک ... ع - كليه آحاد و أفراد و أعضاء بوشهر ـ جهار روز قبل عبدالفان المعدازي فروش بمنزل خود المامه عكومت وزارت مالية مسئول مواد فوق خواهند يوه

أ فقدان مؤسسه معارف إموجب أطلامي كه "حاصل نموده ابد كاركداو ماكو توجه اولياء دولت رابه تبودن مؤسمه ممارف در ماکو حلب قموده استاق وزارت خارجه هم پوزارت معارف أوشقه in inferior management - and property in the second عدم که در ایداب اقدامانی نموده بلکه در ماكو بتوانند مدرسه نشكيل دهند

> Man of Juliania to the stand and برای نهیه نظامنامه مستخدمین کشوری أز طرف ريات وزراء عمام وزاواها له ما ابلاغ شد که معاونین خود را برای تشکیل وأسطسه تهبه فظاملامه يه هيئت وزراء احزام داوقه أأ در تلرف بازده روز عمام تعاماه ها تدارك و تمام شود الله الله

احارواطه

كه قاملين أجازات خوامند شد و بكلفر كجار کن آباد سدر قربه رباب یک فرسخه تعت أشعاق فياعد أساد مسن سيدميرزا على تقيام برادرون عودش را منوب كارد منتول وفراو منها د امروز سِجِازة سيد وا يدار الحكومة أورده فردهاماه هل ارق داده! برداد دفي امودلد ينها والمات تجارو طيفات معطفة المقائن لموده

وراواره سکومتی تشکیل کیسیونی اموده برای عالم لبودن کارخانه بلون سازی سکه اسیاب وسایل آن فراهم است و مقداری بلور آلات يطور نمونه ساخته شده مذاكراتي در جريان

جمبت مكاريات بالزده روز است در كمكراف خاله متحسن و النظار جواب راجع يه موقوف نمودن باج راه کازرون را دارند عرى - بر حب اوام و امام الولياء دولت كه منزر شده بود دهات بنها بوده است اخيراً به يسر خود واكذار نبوده و قارت گفته و غرربه شده اشغالی اسمهال آا را درین و افتیش امایند

س سو ننك بلور

(از عملیات آ رسن لوین)

که از اطاق خارج شدهٔ و برفنسای طفل هجز و لابه

كسلان مي گويد : آخر ساگت شويد ا ساكت شويد ا

و پس خود را به او رسالیده کلویش را گرفت و

ه . در کوچه (شانوبریان) می تواند اورا

و در بیرون خانه و اتوموبیلی را دید که در حال

البنظار ایسناد است و پس بدون این که سخن بکوید

خود را در آن افکند به خله خویش رفت و 🐔

از میانه بارچه بیرون آورده اوازش امود می با

و مناك از نوس حركت اس كردا و معهدا مي

الوكرش (آشيل) خنته بود او لوين طفل وا

با این آقایات هم رابق وهمدست می باشد .

گفت : ، پروایه آن ما یکو که طفل نزد من است

علت والذارى أبن سهام وسايرسرمايه

های شخصی آین شخص به پسرش کویا آباد ایری از گیرداخت شالبانی است که پس فوتُ أو يه إدم مَاليات ارْتِي به آن تعلق مي گرفته ویر حسب این واکداری از برداخت • •

"جِلدروزاست مبلِّق إز أهالي أَوا اأنخاب

تنتيش و لوشتن صورت جامه بوده بسالمام

مطلع ویه ظمیه دستور داده در حساجو و

تفنيش نهر آيند از مذاكرات اطراف بي مع ابر لد

منزل مادر منصور نام که منابل دکان شخص

منفود شد مکان داشقه و روز پیش مادرش

عبد النفي رايراي معامله طلا بمنزل خود دعوت

حاب القامية ميذماياد شب ٧٧ دلو محنق مي

شودكا الفاق در منزل مادر ماصوره افاده و

مینمایند جایزی مست نمی آورلد تا اینکه

اطاق راکه بر از خاله و عاشاله بوده تعنیش

زیر کامای تازه کهنه دیده میشود

الله والزرا عداله عبد العنى والزرار خلادر حضور

هاماء و حکومت واهالی و کنبل عدایه پیرون

مياور تدك مك طناب عمدر كردن اوبود ارت

از طرف حكومت بكان معتول قول دادة

كافراين زمينه مطاون بوقه فستكير و دو

داهان - امروز باحتور آتابان علماء

و سکومت وسایر فوسای فوانر دولی قالب

أز طبقات أولياء أطفال أز شاكردان مقرسه

المناه الطلاعات متقرفة

برطبق اطلاعات اخبری که واصل شد.

ملیاد د معروف آمربکا (دوکفلر)

دیگر صاحب هایحکونه سها می در کسا فی

كه بالغ إمر يك صد و جهل مليون دولار

خواست ارش خود را آشکار نکلد و لوین کنت آقا

کوچولو ، گریه کن و گربه بیرای تو خوبست .

و جشمانش به الدازه آرام و قشنك بودند ، كه لوين را

عو تاشای خود کردند ؛ صورت طفل بنظر او آشنا

در همین موقع مدای زنك باند ند .

كجا است ١٠٠٠ إسرم كجا است أ ١٠٠٠ الله الله

اسرش راه ایائی کرد نامی از در در ایالی کرد

الوين به طفل گفت : خالد جانت آمد الحرك

آن وقت پیجالب در شناظه آ ارا باز کرد 🖖

يك زني منل ديوالكان وارد مشدو كمنت : يسرم

ر حواب هاد : در اطاق من است . ۱۰۰۰ و

سیس واه اطاق وا به اواشان داده اورا بطرف

ولىطفل ابدا لكريست و صدايش بقدري الطبف

الله شب دوم مادر ماصوره و منصوره را

ظرف ابن جلد روز أمام خانه راتفليش

تما الدكان تجارتي روسيه در لدن اخيرا الفاعث داده و در آن اظهار ميدارند كه قشون احمل روسية فقط مشصد هزار المر

الدر كارلهان الكاستان أحمده أين قشون به یک مارون و سیسد مزار انه ذکر شده بود و بياليه فوق انرا تكذب ميلمايد

از آنه ملبون انوس ارمنی که قبل از حبالًك در خاك عناني سكني دائلد فقط بك مدوسی هزار لقر (برطبق الحبارات الحبر) باقي مالده اند و رئيه يا متواري ويا از مياف and have

The second section of احارماره اهيه رو هر

علكراف عند رويتر واسل از اس جنين مشعر است که از ملائم و اثارات موجوده بيان مستاد مشود كه حوصه فرادوى م به قال آمده است وقي كه آخرين كار كران كيو هوف هوتل ديروز از كار كردن امتناع كرده وارهارت خارج شدادروشاائي براغ برقها فبزز از كار خاله قطع شد بهمين مناسبت قشون فرانسه كار عاله والمحرف وبر حسب تفیشات رسم که در واشکان مناسید

... در مدت یکمامه گذشته همشاد و عش بریده ایرای مدنهای عناف توقیف شده آند

أستاندار داويل فهو جرزى ليست ونهام سهام به ۲۸ جرید فدفن شده است داخل قواحي أشف اليه كشولد هفت روز قامه هم امروز أوقيف شد مي دري (ر)

و لوین در دل گفت : این مان زنی است که آمی دانم و (دوورك) دوست است يادشمن ! . . . مورت طفل إيبوده در اظر من آننا نبود . خون نزدیك به پنجره آمده برده را باند گرد . جشمش به دو نفر مرد افتاد که آن طرف خیابان می آمسد و کان می کرد که یک بار دیگر هم او را آندم می زدند و از نظر اول آن دو را شاطت : ديد. است . است . الله) . هيجكدام في الحقيقه مِك بار ديكر ، لوين شبيه اينصورت ور صد د بنهان داشتن خود لبودند و آزاداله واه

لوین دو دل گفت : معلوم می شود فهمیدماند

الوين كفت : اين آمًا گوجولو خيلي بردل است -ولى خانم أبدا حوابي لداد . ومائلد لوين شروع

وا دیده بود ولی همچه فکر می کرد آن وا اصافت. اسی وفقند

كه بإيد از ارباب اماأهت كرد . . . فعلا بسراغ خالم ا جان روید به بینبد جه می محلد و وقتی که وارد اطاق شد ، مادر بی خار، را داد که اشك مُبرازد و با کال تشویش می پرسد : عنوازم مُدِيْجِ آسِينِ فِنُو تَرسيسُده است ؟ مُعامَدُن هُدَى ؟ أَ هُ

(ۋاڭ) ھىزىمزم جەدر تىرسىدۇ ا

بخواب رفت ۱ از قبانه مادرش هم مبلوم بود که به استراحت بی مبل نبست ا نکاه کرد و در دل بزیبانیش آفرین گفت و پس

شها بر من مجهول أست و معهدذا اطميسان دارم كه برای اجرای آن ما محتاج به کمك خازحی هستند . و أ تنهاكي إلا الجام أقاصد خواش تأثل فخواهيد شد ، زن اظهار كرد: من تلها ليستم :

گفت : این دو نفری را که در خیایان وا می

المايل لايكران

در ورود به جلفا مراسله متحدلان نظر آقا را بسه رئيس كمرك نشان دادم ، اين كاغذ را نقل آقا به وان مامورین دوای ایران اوشته و از من آوسیه حکرده یود و رئیس كمرك به محض ملاحظه آن كاغذ من و رفيقد را داخل خانه خود (دوده و حند گلمه بسه رُوان فرالسه حرف زد ، معلوم شد میاوالید وهم حجب کنیم جمیعه به مسموسی مارا بنهسار دعوت کرد و بسائم یك او این برد اشاره کرد روی قالی نشستیم :

من مشدول تهاشای ماظیره شهر بودم که از داخل خیاط خانه صدای زاری و ناله بلند شد . از خان . ﴿ بِرَاسَ كَمْرُكُ ﴾ برسبدم جه اتفاق افتاده جواب داد خبری الیت. جلد لفرى عليه في خواهند حقوق كرك رايدهند أهنه امآن ها را بوب بر نقد . این کلسرت اسزن آنکیز بالغ بر یك رام ساعت دوام داشت و یکی از مقصرین داروی يشت خوايانده بودايد . دو أفر باهايش را باطناب به جوبي بسته ودرهوا ي الحاهداشته و يك فر که خیوب محکمی قر دست داشت با آمام قوت خود به کف بای او مبرد ، بالاخره مقصر أبن أحاض به المادية الحقوق كمركى عدادور أيس كمرك أمر أبه رهائي آنها داد ، وفق كه بِسَلَه هاى مالالتجاره خودشان را إرداشته براه افتادند ديديم أز بإهايشان خون مهامه

البيجاره ها با أين حال مجيور بودند روى سلك هاى سوژان ي بر هنه راه بروقد ٢ از قراری که میگفتند غالیا این قبیل اشخاص بول دارند ولی بامید این که از تادیه حنوق كمركى معافى شواد حاضراد ابن سخني ها زا تعمل كند

﴿ مُوقَّعُ نَهَارُ رُسِيدٌ خَانَ إِلَّ أُوجِهُ مَحْمُوسَى لِمَا كُرُدُ وَ دُرَ عَوْضَ أَيْلُكُ رُوى زُمِينَ فَذَا بعنوريم فسلور داد يك مهمز كوجك و خد سندلي آور دلد .

شامناده وأيس كمرك از تهام ظرف ها بدون جتكال و بادستش غذاين ميداشت و بها هُمُ آشاوِهُ مَيْكُودُ كُهُ مِثْلُ أُوكَنِدُ لِهُ آجَاى قَانَ بِكَ آجِيْرَى شُرُ سَفْرَهُ آورده بِو دقد كه بيشتر شباهت به بارجه ملحوار داشت میکنند اسم آن (نان لواش) است شامناده گوشت را بسا الكفت هایش باره مبكرد قان را هم لكه لكه گرده و قوی آبكوشت معیخت آن وقت بسه دستش خوب ایهم مینزد و یک لفیه کرد بزرکی از آن ساخته بدهان قرو میبرد یا معرمی کنت که مان کار وا بکنیم .

در ضن غذا خوردن شامزاده بك إن را روى زانوى بى ديكرش كذاشت و يا دست کیپ بلی برهنه خود را نوازش مداد و برای اینک رشایت معدماش وابه حضرین بفهاند آروق مای خبل بر صدائی میزد این است وضع لهاد امرائی اگر شف ماه دو ایران میانید کان می گستند از افادات اروائی خودمان خبل رانس خواهیم شد از كتاب مباحث المه عنى بالمعر فراسري

اس سے اظر باینک کارکران موران - احمال قشار و تعیقات ادامه مارد تو کلوناج خاله از العجام اوام سربا زان بلزیکی امتناع کے در روزه عبودیش کردد در عبریانات باریس كرده يودند از طرنين شليك بدمل آمده و دو شرباز مجروح کردید . سیس فرانو بها لقطه كسيل داشاند . آان قراول خانهاى

أران ١٥ - ور كوفاد ممادمانيين ا پلیس را دستکیر کردند و هشت افراز آن پلیس و پیکاران دوی داد (پ م م)

الدن ورا الله المالية المالية ها را خلع سلاج لموده أسناد و دفالر را أظهارات بونار لورا . . كه قضیه اشتال ووو میجکوله آتایجی تعنواهد داد آه به کشویق

تنابش حبب های طفل نمود ، أمید این که مقصود

ا در آن جا بیابد و درمن آهسته از (ژاک)

امره خواب داد : أنه , خانم جان . . مطمأن

پس طفل را در بنل گرفت و شروع بلوازشش

لوين أبدا متسرض الركفة و مدنى با دفت ال

لحظه المزديك أو آمده اظهار داشت: خالم مقاصد

نمود ، طولی نحکشد که (زاك) از شدت خستكي

Horizon we was in a first of

تاثیرات خود را می بختیم [red]

مُبِعِلًا كُونِهُ الْمُنْ الْم لندن ١٥٠ - وضعيك رور بسرعت

المان هابراي أبراذ مفاوحت تعييرمي كتدمطبوطات پريس عدم موفقيت تمنيدرور راا زادكاسان

شر هر خوب

آقای مدیر اعلان مسابقه شما المام شد من هردوز آن را خواقدم وخواستم

بالاخره جلد نفر اظهار عقيده كرداد ديدم اكر نه جليم نكاتي كه من دو أهل

١ - كريه النظر نباشد - مرد زشت - مردى كه ناوان بصورت او بأبيل

۲ - دارای خلق نیکو باشد - آقای مدیر مندی که باید تمام عمر خود را

۴ - سنش از سن زن جندان زاد نر تباشد حد اکثر آزاوت سن راک

بأمن صرف كند اگر هميشه عبوس - بد علق - ترش روى باشد زندكا بي براي من

عمينم خواهد بود ، شو مر خوب بايد خوش خلق باشد بخندد ب يكو بد ـ بخند اند

من جایز میدالم بنج است مرد مس قطعا دارای احساسات طشك - سرد و بیمایه است

خلفا عِبْن شو هرى را السبب نكند ه علات روحي او يا زنش نوانق داشته باشد — نصديق بقرمائيد كه فيو دن

این صفت در شوهم مصبیت عظیمی است ـ شب وروز مرد یازن در مجادی خواعد بود

إلى الله الله ور قراك معسيل كرده باشد ترجيع دارد

وميله ورت مازي مهخوامند مردمها كول بزنند موافق قيم

العام عاد و عاقد همت الله جابين مردى وا شوهم خود كان خجالت دارد

عادی الم عوب مم باین آسایی ما بیدر ای خود

and the first of the second se

مسائل ایسی مدنی فکر کند من إد او طردارم

• - تحصيل كرده باشد - قه أنهايك دوره ايتدائي بلك دوره متوسطه وعاليه رااييزطي كرد؟

مرد بی م سمردی که دارای هوش و فکاوت و معلومات تباشدو برای قهمیدن

٢ - براى عوام فريني راش استخداره - آقاى مدير يعني از جوان ها

برای بر یدن بوزارت و و کالمت ریش مصنوعی می کذارندمن با این اوع اشد اس که به

٧ - الاطره من مردى وا شوم خوب مى داند كه دائيا درصدد قرفى

الی مدیر خواهید فرمود پر جای سکرهم و زیاد پر ادما عسلم تعدیق

فخر الزمان مك آرائي

مصافعات طوابن بن کمونست و رابعدوی

داد زوراكمو نيست هاه بخواستاد علم مشاوره

شزکت کشدگان و جنك را منعد سازند

يرلن ١٥-در كليوك (واقده دروسلنالي)

[• • j

راً آلت استفاده خود ثان قرار بدهید

وكارهائي كه راجع به شغل معمولي شا يعني ، المنين

خودم اذ آن استفاد. مکند ۹ استان استفاد

كوا م خواست خيالات او وا در جشهالش بخواند

الوين برسيد : جعاور ال

كنت ; بل ، مي خواديد آنرادر كارهاي شخصي

لوین کلامش نطع گرده گفت : مثلا در دردی های

زن جوابی نداد و جشم بروی لوین دوخله بود

باریس ، پی بارازین در تعریده

اسلامی که در مجلس منبوقات از طرف

آزادی خوا هان پیش نهاد شده چنین می

و قرفت خود بوده و حس اومناء جزو اساد و فطرت او باشد ـ کنی که راضی به قام

و أسبت بروز كار خوش آين باشد أاهبجوةت بد خاني را بعود راه ندهد

عقاید خود را اظهار کنم میتر سیدم در آین کار مینکل با شد. بید داشتم عقاید من موافق

دارم یك یك در مةالات سایسهن ذكر خواهد شد و سرمن بیكلاه (بی چارقد)خواهد

سليقه قارئين شمسا اباشد

ماله و النست كه عرض ميكند مرديرا ميتوان شوهم خوب إميد كه :

لَكَاهُ كُرُدُ بِعَلِيدٌ مِن شُوهِمَ خُوبِ نِبِسَتَ

القرم ١٧-در الحبه هيدون فرانسه ماقراء مائي را آش زده و اهالي صلح طلب وا قوقهف مي كتندور جرابد آلقر. اسامي مقیانی مانی را که اشغال کتندکان قراکه چهم آن ها را کسندهٔ اند درج میکشد [ب٠٠]

ووقد کیك خود می مندارید ؛ ابن طور نست و آنها

أمتحد شوم أو با يكديكر در المجام مقصود كرشش كنيم

اللبنه شب آاقر وا فراموش نکرده اید . در آن جا

مما لب خودرًا نا گفته گذاشتید ولی در این جا استدعا

زن رو بدو گرده لحظه با دقت سر آما بایش

از شار گفرالید و گفت : آیا نا کنون از عملیات

مجواب داد: عبر , من اسم شما را هم نمیدانم

ب خالم حرف او را قطع کرده کات : کان نمی

مسكلم أزمقاصد من مطلع باشهد و فعلا بمن بكوئهد

منظور خود شها از دخالت در این کا ر چیست ؟ و

لوین با کمال حیرت کفت ; مکر تا کینون از

مقصود من آگاه اشد، اید ؟ از حرکات من بخوای

بعد نظر می خواهید یا من منجد شوید ؟

هارم مما باسرار خود واتف سازید و

و مقاصل من اطلاعی حاصل کرده آید !

إُ وَلَى مُعْصِودَ اصلى أَانَ بَرَمَنَ بُوعْمِدِهُ نِسَتَّ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّلَّا اللَّا اللَّاللَّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّا اللَّا اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ ا

ورای شها کار ای کناد . اجازه بدهید من با شها

بود که سبب رد پیتنهاد وساطت شده است كه با وضعيت أحاضره أزُّ طرف فرانسه قابل قبول نیست با وجود دوستی و مو دای که یا انگایس و جهوری امریکا دارد ، نطق دوستا نه مسدو بنار لاو آثرات بسياو للبكوئي

دو قرانه، کرده است 🦸 🍰

الكلستان وجبرايد فرانسه شكت خل آزادی خواهان مؤ تلفه را در تحت لفود مسبو الويد جرج برا شد بذارلاو در مجلس ميموثان مخصوصا متذكر شده و روز نامه قان اشعار می دارد که: قمسیو لوید جرج تقاما کرد. بود که انکاستان و ام يكا به قرا اسه قشار آورده و او وا عِيور كته كه اأحيه روهم را مخليه إكند

ابن تقاضا از طرف ۲۰۰ رزی بر خد ٩٦ بن با جان احكريني كه المظار س رفق ود شد الملايان فرائده الما فهل المكافئ الخول خوعوف معتد مختی خورد آدت و حدیدانه از این وید جرج الخهار آرایشد این کشت اکر اودر من فر المراجع و المنا اللاف فيها إبن ملتين را برا الرد

اللن ورسس قرار داد سند فيها يع قرانيه و الكيابات فتود فرانيه مثلى البه خراى منطقه السكلين تصرف سراه و خط راه آمن نوس و دورن

مجالتا در تعت نظارت قوای فرانه و بازیك

بر فارد یاس می کمایت آ امان را بر اثر مداكرات راجعه بناحيه رمي درجلس مبدؤان

الكليس شرح دادفو ميكويد كهدر برل وايد بخاطر آورده باتندكه ميبو بناولا و اعلام داشه بود که اسیت به قرالسه ابدا ایماز خصومت أمخواهد لرد مساو بناولاو نكاندبود كه المكاستان تصرف رؤم را المقاد خواهد. ارد و یا اینک بر خلاف عهدنامه میداندفنط اختلاف لمفارى كه فيما بين فرالسه وانكابس قر ابن موضوع موجود است مآلا موقع وُ اد تیب اقداد باین امر می باشد ا

THE RESERVE OF THE PARTY OF THE اتازونی - (شیکاکوتریبون) بر آن عقید. أَقِي أَسَتُ كُمُ هُنُوزُ وَقُتْ وَسَاطِتُ أَمْرِيكَا دُوًّا عله روم نرسيده است (ليوبوكم الم) شعار أمي داردكادعاي السان اسبت به تخابه وم قیل از آن کیروکرام جدیدی در - أله ترميمات الفليد شود عر نوع مذاكر مرا غَيْرٌ عَكُنَ ﴿ طُواهِدُ مُمُودُ مُ ﴿ بُ . بُ إِ ﴾ ﴿ ودر اطراف کنفراس لوزان را

اسلامبول ۱۷ - در آندره اختلافات عظیم بین اعتدالیون و افراطیون ایجادشده مور مبرود مسكه برشدت بعران افروده خواهد شد جرار اخبار واسه موقعت مصطفى كال باشافوق العادم منزلزل شده است در بوه عافل جابن صور مرود كه طلس مل آنفره شخصا طرحي از معاهده لوزان الهيه عواهد كرد و المملاك قره آفاع و موسل وا هد الثبيت خوامد كرد و بدد أن را بدول،مظه القديد خواهد لمود جنن احتيال فأدميتود

صمت بنا در في بكات مناجه | و خفود آمن راه بالدازد كه لم توزرال هار فيكن بعمل آورد اظهار قرالية و الماس در صحابه مسأل ا دانت كا من اخبنة مابل إلقاد صلع مي موافقت کالی دارند پ ، پ ، هستم و لازم است قبل از اقیام زمستان نوافق قطربعمل آید و نول راد دواستمثلاص المان ه در و وسیشه زیرون ه خرج ا دو نفر آسیان پیمای انگلیسی که در جناق دساكير شده بودند بذل ساعدت بشايد

سُيس مسوت باشأ ملاقاني با وارال

خول دارم الامت مختصري در آندره بلهايد و آمید وارم بزودی بنوانم تجدید مذاکرات أ بدارالالشاى كمنقرالس لوزان أطلاع دهد اسلامبول کا بے ہرحسباطلامات-جراید

بكي از أقدامات آنيه حكومت آنقبر. بيشنهاد تجديد مذاكرات صابح مي الد واين خيرا واظهارات الميرعصمت إشامستفادشده است كه كننهاست كه من اظها ربه تقديم مجلس على كردمام كه به گمیسرهای ملی دستور دهند یاد داشت بمنوای دول مظه تهبه کرده و شرایط عثیانی را و موضوع ضاح حمضه دارند و تفاضا ایمایند که موتع و محلمداگرات تعبین شود (b)

ملبه) فرانسوی بدرل آورده و اظهار داشت

واصل شده استجنبن احساس مبشود كاحكومت أقتره تقاضاي تنيير إوه مواد مجمعه لوزان مصوسامواد راجه بسائل مالي و اقتصادي را نوده الد المسمطير عافت خارضه ا

به وجب آمارین اطلاماتیکه از اسلامبول

A CHAIN THE بك مامر ووس الم المرور ووسه فرن بوق وجوه واحت بدوة توقف از منكورة ويؤو كراد ارات = هرم بون بن ورب على فد اود الزور: فاكس سرطهد ال كه نبض بادا كه از امناى دى قود اركن اسكاد ب مبهر ماغوين كا ميالا وو عرب است طرفدار پروگرام افراطبون، بباشد المدیس است مع خواهد واد آنن عها و ا پيرن دکل پيرن آب بيرن برويل (٢) ا عارج اوق آباد، كن إحين واكودسا

وويك عهدى بإدار كرى الردياجية به مملکش هدیه خبلی خوبی سیکرد این عللت ازد ود ک از جت وست عالدخول اردك و از تمله مشر انه كار خول فق يا خود وا خبل غني تسور إمن مسكرد ولي وضعات مادی این "علکت بسیار ابد بود و الدازه ابن علكت فايز بود كه بملت فقدان دغال سنك و ميزم راد كمن ملى او از

لوين فهيد كه حريف علاقه كامل به (وباير)

كنت أ بلي . من ابن طور كان مي كنم كه جا ن

. در خطر باشد ، و اگر خانجه من در دوقع الوائم

الله عويد ، ، و الكاك عويد

أَيْنَ خُرِفَ رَا الرَّهِدَ مَا مَنْ مَالِلٌ لَبُسِلْم إِنْ مَالٍ الْبُسِلْم إِنْ وَمِ

خطر دليل لدارد و ، ، شايد شا المطور فرض من كانيد مه

م مُعْلَرِف إنت أَنَّ مَ الْمُعْلِينَ مِنْ مُعْلِينَ مِنْ مُعْلِينَ مِنْ مُعْلِينَ مِنْ مُعْلِينَا مُعْلِينًا

الوبن كانت : أنها عن فرض الميكند عود ﴿ وَبِالْمِ ﴾

با تَسَجِب مِرسَيْد : جَعَلُورُ وَ[وَبَالِمُ] أَ انتَمَا از

أو را از حيس نجات دهم ناف خواهد شد.

مثل ديواله هاكفت : حه كنيد و حه كتبده و مكر جان [زیلبر] در خطر است ، , معام ال دارد و بس برای این که او وا مطیع محویش سازد

دفعه از جنگ شما بیرواش کردم ، چون که کان میگلم شما هم خول دارید , مافند (دو برك) این شبئی

فریاد زد : واقعا راست می گوئی ۲ ، ۱ وبن جواب داد: اگر مرا م شاسید

لوبين كمت : خير مرا لمن عناسيد و أكر مرا وَيِلْبِ ﴾ را ﴿ خُولُكُ (ولَهُ رَايُ) أَهُم مِنْقَلْبِي استَ ﴿

خاند كفت : خير ، مقدود اصلي شهارا نميداند . دُر صورتی که شا امن اکلیف اتحاد می حکنید بایستی بدون ملاحظه هم چه در دل دارید بکوئید من أمايم اموده است ؟ همسین قدر می داند که (دوبرك) مالك شیقی المیسی أست و شما در خبال ربودن آن مي باشيد و تاكنون هم دو مرآبه آن را بدست آورده ابد ولی من مردو

بدانید که نا کلون دروغ نگفته ام

واضع است و المعلم من كرد و ملعجب بودكم

كفت : شها را يخوبي مي شناسد و ماه ها مي

می شاختید می دانستید که من هیچو قت تا حمدستان خود را از حیس اجات ندهد آرام امیگیرم و مخصوصا زن از جا جسته از جلو شاله های او را گرفته

آن زن برای چه سر قلك بلور را از جیب او ربود. وجدما به (دوارك) كه با خودش عداوت شديد دارد وافيت اظهار حكرد : خاند ، مقصود من واضح

احت می خواهم (ویلیم) و (وکه وای) را از حبى خلاص كلد .

کذود که در ممایات شیا مداخله میکند . مسیدا . و

كجا من فالبد ال المارية المارية المارية المارية المارية المارية حواب داد " خودش أملاع دادة است . الله المنا المناوري المناسبة ا حواب ماد : بلي ، خودش ، ، کا البدواري المناسبة الم

حرکت اقتاده بودند یک روز ساحری ورود کرده کفت و من مستوليت رأم افاادن قطار هاى راه أمن وأقبول من حكام - كرن هايدون أُ ذُخَالُ وَجُوبُ أَمَا هُمَ وَأَقِي كُمُ إِخُوا هَبُدُ ۚ إِ أَصْرَاءُ تَ تُعَمِلُ * زوادی حَرکت حَواهند کرد ، و از آن روز در ان ماکت جدید ارن جدید العراك الفلاء - والمفريب ابن بود كه و ترن حُديد مثل أو الله تُويد صدا. و دود الداغث و قادر بود كه الدر السر مملك را بِدُون مُحَدِث اللهِ كَنْدُ - أَيْكُ أَرُورُ ابن المجادة كرا إنكر افقاد و نكرش أاشي از آابن أُ أَيُوهُ كُمُ أُواهُ بِرُوْنَ هُمُ رَوْزُهُ أَرِنَ أَوْ أَوَا خَبِلِي الخَسْطُةُ كُرُدُهُ إِوْدُوْ مَلَكُفْتُ شَدَّ أَمْرُادُكُ } كَابِراي آن هُمَا ابنَ هُمَا رُحَاتُ أَرَا تُعْمَلُ كُرَدَّ بُودُ

اين ساحرٌ * أيا آب و ناب مديو ما مَا خُولِينَ رَوْسَقِي أَمَاتُ وَ السَّاءَ وَرَ بِارِيسَاسَكُ و همه من توانله او را ديدن حكاند _ الر فارتين ما معاد به نهاشاي شباما باشند الله السيراترن أبرق ما خوابن وا خوارد. ها أديما العراق المراجع المعالية

الايق ابن هديه الخواب السنند أو در البحة

的"不管"的"高"。"有一个

مك شركت امريكالي در دوسيه على های متحرك این قطار های سریم الدر وا **بردانته و هنرع را در خالی که نرن وارآه** می برد المطان عاده است ا

مان بجهوحه جلك موندس بخيال انتاد على أن المن بوق واه الدازد المنه على حود وا و العارج فيود أو خيل مداعت كه بال ادوات أو و خطونا سوجوده الاستان اوكو متبف وارا الموقود علوي والراء الماؤد ولى اهال ومد المو ممادف إلدويق شديدتي طون وابزى ال و السطيل ، كار عله عات اطالع الفيراي مقاصد الله الله عالا عرد و عرادت عزاد وعل حات ال كار خانه مرا ترفيب لمؤد كا فحر اجراي والمعلمودي مصا فدت الماند الع ما و جود و قد عد ات ميدسين كا فكر او را عالم حال ر الله على دادند إمد إلى سه ما عزم ما موفق شد و بدر ما المفر ١٩١٩ بدون و و منارق الم خودة وا شخما حدث راسا عن ال منكو مع يعارو كواد أود أله الظر ماينكه واه أها ي تخوب البود ١٥٠ ينكيلو المطار السافت الما يين ا این عو شهر را زود از می تواندی سیر

يكي الزير مختصات وترن جديد الاختراع اين است كه يكسره مسافت زيامي را مي بيهاند المراع المن كند براى ابن كه عناج به بار گردن دخال و بر داشتن آبنست و البدون عارج إديكرعه مسبو ما خواين تهام الطاق ما وا فووشن و كرم مي كند الم

تا روز ۱۵ اکتوبرین ایرنتن از بطرو بحكراد بالسكو إا قطار هاي سريع السير أر أون المون مده أن كا لوكومتيف أن ١٣٧ أن وزن داشت ولازم إ ود و ترن مي بايسي، و الم الم الم المانة المانية و آم جهار مرابه ترقف كنداين قطار ها ١٩٠٠ بوط لفتو يا وهلا يوط فقال مصرف ميكردند - تهام اوازمی که مسیوماخونین برای سیر آرن خود در روسیه در هان خط لیه کرد ، او د ١٧٠ ننوزن داشت (ملاحظ مي اياليد كه المام اوازم كمترازلوكو موتيف ارن سابق وذن دارد) و برای طی مسانت ۱۵۰ گیاو مر ۷۰بوط

افط مسرف مي حسكرد ادني سيرده دامة کمتر از مسرف آنط فرزهای سابق ر چه انقلابی در این محکت منقلب قرن

خديد آوليد مي كرد و چه سمادتي اود 🦩 سدر موقعی که مسبو ماخواین می خُواست ترن رقي خود را راهاندار دېلشويك ها من طواسلند با ساعته روسیه را معامل The way of the fall asis

الله المثن يك سال مسيو ما او نين أبن مسكو و بطرو کراد حرسکت مسکرد و بالما المتقاخااي ادوات الساوت الدوات الخود را در ساير شير ما نماشا داد ولي هاشه أخودش يا أرن المحرك ميكره وميخواست سر اختراع جديدش فأش أشؤه المسادة المعنى ور ٧٦ مارس ١٩٢١ كديته المتراعات

رُوسية بِأَحَمَّولُا مَهُ مُدَسِينَ مُمَامِينَ وَ أُولِكُ أَي دوات ساوتي مراتف فوق أرا تصديق وادمان واختزاع خديد تشيو سأغواين نمودنك الله فين از امتخان تهرن من ورا كمشورُ تشخيص نبود كه نرن برق قادر است ت زمانی که خرخ های واکواما آاب آور اسدون توقف حرك امايد أعضاه كسيون در هان حلمه برای شویق نهندس مخترع آمدید گرفتند مدر این ماط باو خانزه بدهند (در

آن مُوقَع مُنَاطُ فَيْمَنِي دَاشِتُ ﴾ و بعلاؤه كمساون براى تكميل و مرقى أرن تصميم أمودكة وجهي يعنوان مساعدة يسيو ماخونين رداخه شود و در صورتی که کمسبون طرقي و شوادع الحتراع أورا يعواهد فر روسيه رواج دهد الملم مجددي به عزم درد خواهد عد بملاوه وعده دادند محتى المندورانداماني مايند كاحقوق مخترع در روسية و خارجه فهب الثود

مساو ماخولین که مراسطه کار زیاد وكي أذرقه سنوات اوليه بالشورم روسيه فوق الداد، علمة و مناجش عبراب شده مود در دسامبر ۱۹۲۱ بازنش از روسه خارج شد

ور خون دیگری برنمبتوالیت آمرن برقی وا حركت دهد إبن إختراع باخبروج مخترع أز روسيه متروك بشد المناسب الماليان الماليان

المميور ما خربين كه در محامسك ت خود واخترامات متعيده أنبوده است بس راز ارك روسيه اقداماتي: گردم كه الجسار و استفساء از این اخترام را در عالك اروا ، تحصیل ها بد ه من المان باو وعده داده شده است

ك در ظرف هين جند روزه الحصار باو عِمَّا خُواْهِدِ شِدَا أُولِيانَ دُولَتَ , فَرَالِمُو الْهُرُ با كال شعف بااو مساعدت خواهند نمود ولم خِونَ لَا يُحالُ اسْنَادُ ﴿ وَسَمَّى تُعَصِّيلُ الْمُودُهُ است دُرُ مَمَا يل سؤالاتي كه در موضوع المتراع تجديد از او ميشود بجوات هاي ديل قناعت فی کند 🗕 ارن آمرقی من بواسطه اسمایی كه الدَّرُ أَرُوى لوكو مَنْبَقْتُ السُّبِ اللَّهُ مَ بِأَسْمُالتَّ تفط قوه بوق أوليد مبكلند ابن اختراع أقباسي كيشت و قدر أن واحد أوه المومن ار الى سه شمناز الحب توليد ميك نند 🐪 🎎 مع الم و با آین قوه می نوان شخت نرین گراه ها رًا يَهِمُودُهُ وَ سَنَكُن أَرْيِنَ بَارَ هَارًا حَلْ نَمُودُ و كو و و قيف أر تي من مي تو انددوازوه واستحون سنان روسته را که هر یک از أن ها على أوزن داشته أشد حرات دادمو در ساعتی ۲۰ کیارمغر مسافت کی لهاد إِنْ أَمِنْ مَى تَوَالَدُهُ ﴾ وَا كُونَ أَمْتُمُ فَوَرُنْ آن أما أو ١٦ أمن الى ٧٠ أن فأشد حركت داده و در ساءي ٥٠ كيلومتر مسافت به

أُ أَ أَوْ مَنْ مُودَ دُرْ سَايِرُ صَالِعُو كُنْ فَي ها از ابن اخراع المفاده نمود الله عكن امت ولى مجالنا هم خود را مصرف رام آمن کرده ام ترن مُسَوِّ مَا خُونَين كه بدون أب أو دُغال دود أومدا حرك كرده وفوق الداده سربع السر استانقلاب صنعق جديدي اوليد خواهد أدود [البالوستراسون]

المعان المعان

خادبن سال اود که عموم اطبای مسروف آرویا در صدد آودند دوای مجرب سریع الامرى براى ممالجه مرض دودمان بر الدار سيفيايس تمية كالد مدنى أين مرض وا با تُركبوات زيبق الداوي و زماني اركبيات ارمينكي [المُوسا لوارسان] و غيره را براي كمك بخبال خود داخل أدوية ضد سيفياء ي أموداد اما براي أن كه بهتر خبال خود را انجام دهند و زود آر بخدمت أوع الل شواد اخبرا دوائي بسي عالى و عجرب و سريع الاثمر برای اطباء به ارمغان آورداد

این دوای اخیر که بقرل اطبای خادق و منخصین مام شد. مولفوارسلول Sulfarsenol أَسْتُ كَهُ أِمُوْجِبُ أَسْنَادُ مُصَدِقًا دَكُتُرَ هَاى عَالَى مُمَّامِ أَيْنَ دُوا بِسَى رُجِّبُعَانَ وَ بَهُرْقُرَى أَزْ سَايِر ادوره شد سنفهلیسی دارد

مَا لُبُ مِنْ يَضُ خَالَهُ هَاى بَلَادُ عَدُهُ أَرُوبًا سُولُهُ وَارْسُنُولُ رَأَ أَيًّا جَرَأَتُ اعتِهاد كامل استعمال میکللد زیرا این دوا درد ندارد و می توان آن را به اسهل طریق تحت خادی

بین تصنه و کاخل درید اشتمال نمود کنایج حسنه که از این دوا پدست می آید در قابل مدنی مشهور اطباء و مرضا می

اخيرا معامن بزرك ودكـ تر هاى منهور مريض عالمه هاى هده و في سولوارسنول را ﴿ Sulfarsenol براى كالب امراض عفوني و منهمت و صمب الملاج از تبيل سوزاك عُوارِضَ وَ صَلَيْمِهُ أَنْ نَوِيهِ أُورًا م فَدَدْ تَمَاوَى وَلِمَتَلَبِ شَرَائِينَ وَ غَيْرٍ مَ وَ عَيْرٍ مَ وَ أَطْمَعِنَا نَ کامل بکار برده و در قابل مدنی آتایج آمید به شی حاصل و متلایان را از خلا بدیدی والمائة ماراي جنكبه اين مرض ببالمقداري ازان ال كارخاله معموس سوافوارساول سازی پاریس وارد آموده و ا آیام کنده انرا بدست بیاورید و در این مین بدخرید و ا

ور المراجعة المراجعة

واقع در جهار زاء كنت - مقابل منزل آقاي منير الدولا الما الله الله المرز و سيستم عديد اروبا - عكم و كارث بسالهاي راي و اده - عيده هاي مربت بالوان تخللفه - و اكر الديد مان بار عايت سليقه اشخاس فراوزان قرين قيمت بر ميدارة - ضماً هم أوع لداء عكاس قبر خريد وفروش مينهايد - فعليم

﴿ شَرِكَتْ عَاهَنَاهَيْ الْمَلَوْنَاتِ ﴾

امره اعلان ۱۲

يوس للان المالية المال

اليره	عليك	باش	1	النبره	شاينك	يلس	منتكى بري
1	*		, F		· 1.		سوسام بالك شاهنشا مي الران دولت ابران دولت ابران دولت ابران دولت ابران دولت ابران دولت ابران دولت دولت دولت دولت دولت دولت دولت دولت

W- V1	بو رس یا آددن	the same with	بورس طهران شريد خريد	8 7 F
·-·V	او بورد آ ایان	10124	01_20	الكراة
	اسیالمی شویس راه آقره اندن ۲۷/		1, -1, 1	و رئیس سو اس
		70.		و و پره رئيميلو

هطمعه بي سفور

العوت المالية المالية

مُعْدَ وَ مَا وَ ﴿ ٢٦ ﴾ وَأَمَهُ أَ زَادَى شَرِقٍ كِهُ بِنَازِكُي بِا مَقَالَاتُ شِيرِينٌ و مَهِم بِعلاوِهِ تسويم تحضرت اشرف آقاى سردار سيه كه سرلوحه جريده منزبور أرا زينت داده فردا روز شنبه منتشر مبشود ما قارئين محترم آزادي شرق را بقوانت أين حبربده دهوت مىأمالبم الله المراجعة المراجع

ادره اعلان ۲۸ ا Late of the second seco

الراب الراب الراب المالية الما

اشخاص كم بفرنگةن مدافرت أوده و إز ارضاع دنياي متمدن اطلاع دارته بخوري ميدانند كه منازه هاى يزرك براى ومايت حال طبقات و نجبر و حسم بمناعت يك روز از منه با ازما. را أنه طبقات مزبور، اختصاص داد. و در آن روز کے [تروز فرصنش مَى الملد مُ إَجْمَاتُ خُودُ رَا بَا صَدَّ بِينَتْ يَا شَنَّى فَخَوْفَ مِنْ أَ وَوَفَند أَمْ مَا زُهُ إِك كَلام لَيْمَ كَهُ إِلَى أُروبِالِي أَاسَّبِشَ أَشَدَهُ إِلَّا وَسَعْنَا أَبِي كَهُ هَاوُزٌ بِالْدَارَةِ وَوَجَهُ نَبَافَتَهُ بَهُ تَعَامِدًا از مفازه های قرنك و محض رفاهات كامه فعلا ایام دو شده را روز فرصت قرار داده و از اشخاص كم البغاءت و عبالبال دغول مي نهايد كه در ايام مرَّ بور. الله الله مرَّ الرَّام الله مرَّ واقعه الدرام المامارية) المشريف؛ آورده الله ما ما المحتماج خود عموا قيمت المتاح، ابتياع، لها يند خانمه خاطر محترم وجوع كالندم كالف رأ المداخض مي دارد كه أيام أفرمت مختص اشخاصی است که اجناس ارزان و قیمت را برزای مصرف شخصی ابتیاع می امایند وابن الم بايد تا الدازه به كار كنان مناذه ثابت شود المرمادلان ۲۷ المرمادلان ۲۷

(رفقر شرکت شاملشاهی اعلانات)